

سخن سردبیر:

۱۵ خرداد؛ پایه‌های استوار انقلاب اسلامی

و نقطه عطف زوال سلطانیسم و سکولاریسم در ایران

◆ مقدمه

واقعیت‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر و ظالمانه‌ای به نام فقر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران دهه ۴۰ و ۵۰ پیدایش جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را به همراه داشت. پر واضح است که ایران از دوره سلطنت بی‌کفایت قاجاریه، در حال دست و پنجه نرم کردن با این فقرهای خانمان‌برانداز بوده است. این فقر نوظهور از بسیاری جهات از فقری که در گذشته بر ایران حاکم بود تفاوت‌های بنیادینی داشت. زیرا فقری است که متصل به دو پدیده جدید به نام نظام سلطانی (سلطانیسم) و سکولاریسم در ایران بود. قاجاریه نقطه عطف

انحطاط پادشاهی و ظهور سلطانیسم و سکولاریسم و پهلوی آخرین سلسله از سلاطین مستبد و مظهر زوال نظام سلطانی و سکولاریسم در ایران بود.

در اواسط دوره قاجاریه جریان جدیدی در ایران شکل می‌گیرد که اگرچه اولین جریان نو در حوزه تحولات اجتماعی است، اما این جریان نماینده پیروزی مسلم و قریب‌الوقوع سلطانیسم و سکولاریسم در ایران بود.^۱ با عنایت به اینکه فقر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی فقر علمی ایران در دوران معاصر به نوعی تحت تأثیر رابطه‌های تولیدی و ناگسستگی این دو پدیده است، تمرکز بر این مسئله فهم زمینه‌های ظهور جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی را امکان‌پذیر می‌سازد.

جنبش ۱۵ خرداد از نظر جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی بی‌تردید نظام‌یافته‌ترین، منسجم‌ترین و اصیل‌ترین توضیح در باره علل این فقر و ضرورت قیام علیه آن را ارائه می‌دهد. قیامی که پایه‌های استوار انقلاب اسلامی و نقطه عطف زوال سلطانیسم و سکولاریسم در ایران است.

امام خمینی(س) در جنبش ۱۵ خرداد در حقیقت، برای مبارزه با این فقر و نابودی آن در ایران، پایه‌های بنیادین آن، یعنی نظام سلطانی و سکولاریسم حامی آن را نشانده می‌گیرد. درست در همین نقطه است که راه امام و راه جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی از دیگر جریان‌ها و جنبش‌های اجتماعی دوران معاصر جدا می‌شود و درست به همین دلیل امام،

۱. در این مقاله بنا ندارم نحوه پیدایش و رابطه تولیدی دو پدیده سلطانیسم و سکولاریسم را در دوران مدرن به عنوان یک پدیده جدید و برآمده از مدرنیته و مدرنیسم، تجزیه و تحلیل نمایم زیرا به نظر می‌رسد که خود این بحث از جمله مباحث مغفول و فراموش‌شده در تاریخ معاصر است. که به طور ویژه باید مورد پژوهش قرار گیرد و این پژوهش برای فهم تاریخ مدرنیته و فهم تاریخ تجدد در ایران بسیار حیاتی است. نگارنده در مقاله «فراسوی بیداری ایرانی - اسلامی، بازخوانی نظریه دیکتاتوری منور دوره رضاخانی در قالب نظریه انقلاب مخملی جریان‌های روشنفکری ...» مفصل پایه‌های رابطه تولیدی این دو جریان را تبیین کرده است. (نک: فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، س ۵، ش ۱۷، پاییز ۱۳۸۷).

جنبش ۱۵ خرداد را پایه‌های استوار انقلاب اسلامی و نقطه عطف تاریخ ایران می‌داند. پدیده نظام سلطانی (سلطانیسم) و سکولاریسم در ایران یک پدیده مدرن است که به اعتقاد نگارنده در جریان تحولات سیاسی اجتماعی ایران دوره قاجاریه به وجود آمد. در فراز و فرود این تحولات فی‌البداهه باید گفت که سکولاریسم مقدم بر سلطانیسم و به نوعی پایه‌گذار مرام سلطانیسم است. بعد از شکست سنگین قاجاریه از روسیه و از دست رفتن سرزمین‌های ایران و بی‌کفایتی و جهل پادشاهان و کارگزاران رژیم قاجاریه، جریانی در دل ساختار حکومتی شکل می‌گیرد که این جریان در تاریخ معاصر به جریان منورالفکری شهرت دارد. بی‌تردید خاستگاه اجتماعی و فکری این جریان زمینه‌های مساعد رشد سکولاریسم در تاریخ دوران معاصر است.

سکولاریسم برای تحقق خواسته‌ها و آرمان‌های خود که تقلید مطلق از فرنگستان، تبدیل ایران به یک مستعمره اروپایی و دست کشیدن از فرهنگ ملی و دینی بود؛ نیاز به یک دولت مقتدر با ساختار کاملاً جدید داشت. نهضت عدالتخواهانه ایران که بعداً به نهضت مشروطیت معروف شد، فضا و فرصت لازم را برای این هدف فراهم ساخت. نظام مشروطه سلطنتی، اولین نظام سلطانی در تاریخ ایران بود. چرا این نظام اولین نظام سلطانی یا سلطانیسم در ایران بود؟ نظام مشروطه سلطنتی چه ویژگی‌ها و چه تفاوتی با رژیم‌های پادشاهی گذشته در ایران داشت؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی نظام سلطانی که آن را از پادشاهی گذشته ایران منفک می‌کرد این بود که نظام مشروطه سلطنتی که ساخته دست جریان سکولار در ایران بود، سلطنت را با برخورداری از دو ویژگی: ۱- ایدئولوژی ۲- بهره‌گیری از تکنولوژی در همه حوزه‌ها.

مادام‌العمر در درون یک خانواده قانونی می‌کند و این در تاریخ ایران بی‌سابقه بود.^۱ در

۱. نک: همان، ص ۵۲ - ۱۷.

حقیقت، نقطه عطف پیدایش نظام سلطانی در مقابل نظام‌های پیشین ایران هم از نظر شکلی و هم از جنبه وظایف سلطانی، همین بود.

سلطانیسم و سکولاریسم از بعد جنبش مشروطه، سرنوشت تحولات سیاسی و اجتماعی و همه برنامه‌های توسعه را در دست دارد. هر گونه عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی، خودمداری، فرهنگ‌گریزی و دین‌ستیزی ایران در دوران اخیر را ابتدا باید در آرمان‌ها، انگیزه‌ها، برنامه‌ها و مأموریت‌های این دو پدیده جستجو کرد.

فهم خاستگاه جنبش ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ و انقلاب کبیر اسلامی در سال ۱۳۵۷ و نقطه عطف بودن آنها به طور جدی به فهم پدیده سلطانیسم و سکولاریسم وابسته است. چرا امام خمینی تأکید داشت که ۱۵ خرداد را بشناسیم؟ چرا امام از خاستگاه ۱۵ خرداد سؤال کرد و فرمود: «۱۵ خرداد چرا به وجود آمد و مبدأ وجود او چه بود و دنباله آن در سابق چه بود و الان چیست و بعدها چه خواهد بود؟» چرا امام، ما را متوجه شناخت پایه‌گذاران ۱۵ خرداد کرد و فرمود: «۱۵ خرداد را چه کسی به وجود آورد و دنباله آن را کی تعقیب کرد و الان دنباله آن را چه کسی تعقیب می‌کند و پس از این به کیست؟» چرا امام دوست داشت که نسل‌های آینده متوجه آرمان‌ها و مقاصد ۱۵ خرداد شوند و تفکر کنند که: «۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود و تا کنون برای چه مقصدی است و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟»^۱

همه متفکرانی که جنبش‌های اجتماعی را موضوع پژوهش خود قرار می‌دهند به این اصل معتقدند که شناخت هر جنبشی به شناخت عوامل زیر وابسته است:

- ۱ - خاستگاه و بسترهای فکری و فرهنگی
- ۲ - پایه‌گذاران جنبش و موقعیت فکری و پایگاه اجتماعی آنها
- ۳ - اهداف و آرمان‌های جنبش‌های اجتماعی

۱. تبیان، آثار موضوعی، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، دفتر بیستم (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۸)، ص ۳۵۸.

۴ - ادامه‌دهندگان جنبش

۵ - مخالفان جنبش

بر همین اساس بود که امام اصرار داشت که:

۱۵ خرداد را بشناسید و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود

آوردند بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند، بشناسید و کسانی که از این به

بعد امید تعقیب آنها هست، بشناسید و مخالفین ۱۵ خرداد را بشناسید.^۱

می‌دانیم رویکردهایی که جنبش‌های اجتماعی را تحلیل می‌کنند جریانات فکری یکپارچه‌ای نیستند و دیدگاه همگونی ندارند. این امکان وجود دارد که هر رویکردی عامل خاصی را مبنای فهم جنبش‌های اجتماعی قرار دهد؛ اما آنچه که در همه این رویکردها اشتراک دارد توجه به زمینه‌های شناخت جنبش است. این زمینه‌ها خارج از آن پنج مؤلفه‌ای نیست که امام در فهم جنبش ۱۵ خرداد ارائه می‌دهد. امام خمینی به عنوان یک حکیم حکمت‌های اجتماعی به درستی این زمینه‌ها را برای مطالعه جنبش ۱۵ خرداد به ما معرفی می‌کند.

جنبش بزرگ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در اندازه خود جنبشی بی‌نظیر و برخوردار از شبکه‌ای از تعامل رسمی و غیررسمی نیروهای اجتماعی و نهادهای دینی بود. ویژگی‌های این شبکه‌ها به هیچ‌وجه شبیه شبکه‌ها و سازمان‌های سیاسی و حزبی نبود. مهم‌ترین عناصری که تعامل رسمی و غیررسمی را در جنبش ۱۵ خرداد برقرار می‌ساخت، اعتقادات و آرمان‌های مشترک، عمل جمعی متمرکز بر اعتقادات و تمرکز بر رهبری امام در اعتراضات علیه نظام سلطانیسم بود.

اغلب پژوهشگران این جنبش را از آن جهت مهم می‌دانند که پایه‌های استوار انقلاب اسلامی است ولی به نظر می‌رسد علاوه بر این باید به مفاهیم، نظریه‌ها، الگوها و آرمان‌های اجتماعی که از دل این جنبش به وجود آمد و زوال نظام سلطانی و سکولاریسم حامی آن را تسریع

۱. همان.

بخشید توجه ویژه‌ای کرد. این جنبش به طور مؤثری یک پروسه اجتماعی کاملی را که از جنبش تحریم به رهبری میرزای شیرازی آغاز گشته بود و هدایت آن در دست مرجعیت و دستگاه فقاقت شیعه بود، اما به دلیل کاستی‌هایی در جنبش مشروطیت به انحراف رفته و از آرمان‌های مشترک دینی و ملی دور افتاده بود؛ دوباره به هم متصل کرد. در ۱۵ خرداد این پروسه در قالب اصیل خود بازتعریف می‌شود و به صورت قطعنامه‌ای علیه نظام سلطانی و سکولاریسم برای یک سلسله تحولات جدید به ملت ایران اعلام می‌گردد.

جنبش ۱۵ خرداد به ظاهر شکست خورد اما در اصل به دلیل همین بازتعریف جدید، پشتیبانی همگانی پرتوانی را با خود همراه ساخت، زیرا از این تاریخ علی‌رغم حضور جریان‌های مبارز گوناگون علیه رژیم پهلوی، آرمان‌های این جنبش و اندیشه‌های رهبر کبیر آن، دفاعیه غیر قابل تردیدی از مبارزات آزادیخواهی ملت ایران شد، زیرا آنچه این جنبش را از سایر جریانات متمایز می‌ساخت تأکید رهبری جنبش بر دگرگونی ساختاری در نظام سلطانی و سکولاریسم با توجه به فرهنگ ملی و دینی بود. هیچ‌یک از رهبران جریان‌های مبارز دیگر و هیچ گروه و حزبی دارای چنین ویژگی‌هایی نبودند. اغلب جریانات مبارز یا تحت تأثیر گفتمان‌های غربی بودند و استعداد لازم برای برقراری رابطه با فرهنگ ایرانی را نداشتند، یا خود بخشی از بدنه سکولاریسم در ایران بودند که از نظر ملت ایران یکی از عوامل اصلی فقر فرهنگی و سیاسی و اجتماعی در کشور به حساب می‌آمدند و یا به نوعی نماینده جریانات فکری کمونیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم جهانی به حساب می‌آمدند.

مهم‌ترین ویژگی جنبش ۱۵ خرداد این بود که از دل فرآیند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران برآمد و سر در آرمان‌ها و ارزش‌های ملی و دینی داشت و رهبر آن هم فقیه، حکیم و مرجعی مورد پذیرش و اعتماد مردم بود. حکیمی که می‌توانست با درایت مانع از چندقطبی شدن نیروهای مبارز مذهبی در درون جنبش و در نتیجه حاکمیت مجدد جریان‌های انحرافی و وابسته گردد.

تصادفی نیست که این جنبش در سال ۴۲ به وقوع پیوست، زیرا آغاز دهه چهل برای ایران از

جنبه سیاسی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد. نظام سلطانی و سکولاریسم حامی آن با دست زدن به یک سلسله اقدامات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آخرین خیز را برای ادغام ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی و وابستگی مطلق به امریکا و اروپا برداشتند.

بلندپروازی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و اجتماعی نظام سلطانی ایران را به لبه سقوط کشانده بود و امریکا و اسرائیل با القای طرح‌های عوامفریبانه سیطره خود را بر اقتصاد و سیاست در ایران گسترده کردند. در چنین شرایطی که هیچ نقطه امیدی برای مقابله با بسط سیطره سلطانیسم در ایران وجود نداشت، امام خمینی در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران ظهور کرد و فصل جدیدی در مبارزات دینخواهی و آزادی‌طلبی ملت ایران گشود. فصلی که شباهت چندانی با فصول گذشته نداشته است.

مهم‌ترین سؤالی که باید بدان پاسخ داد این است که چرا امام خمینی جنبش ۱۵ خرداد را نقطه عطف تاریخ دانسته است؟ چه ویژگی‌هایی در جنبش ۱۵ خرداد بود که در جنبش‌های گذشته وجود نداشته است؟

◆ ویژگی‌های جنبش ۱۵ خرداد نسبت به جنبش‌های پیشین

آنهایی که جنبش‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند عموماً معتقدند که مطالعات جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی در بخش اعظمی از قرن بیستم و بیست و یکم تحت تأثیر و زیر نفوذ نظریات ایدئولوژیک و سپس تحت‌الشعاع نظریات سازمان و عقلانیت دیوانسالاری بوده است.^۱ بنابراین بندرت می‌توان در میان الگوهای این مطالعات به قواعدی رسید که این قواعد، استعداد لازم برای فهم جنبش‌هایی که تحت تأثیر دین هستند را داشته باشند. یکی از ویژگی‌های عمده

۱. برای مطالعه در این زمینه رجوع شود به این آثار: الف - انریک لارنا و دیگران، جنبش‌های نوین اجتماعی، مترجمان سید محمدکمال سروریان و علی صبحدل (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷). ب - دوناتلا دلپورتا و ماریو دیانی، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۳).

فهم جنبش‌های اجتماعی ایران علی‌الخصوص جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی این است که ما نمی‌توانیم به طور مطلق از الگوهای فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی غربی برای فهم آنها استفاده کنیم.

به نظر می‌رسد بهترین شیوه برای فهم جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی در ایران از طریق مطالعات میان فرهنگی و مقایسه آن با جنبش‌های پیشین در ایران امکان‌پذیر باشد. چرا باید از این شیوه استفاده کرد؟ زیرا اگر جنبش‌های ایران را با مدل‌های غربی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم اولین مشکلی که با آن روبه‌رو خواهیم شد، ماهیت طبقاتی جنبش‌های غربی و سکولار بودن آنهاست، در حالی که در ایران اساساً جنبش‌های اجتماعی و در رأس آن، جنبش ۱۵ خرداد، غیرطبقاتی، اسلامی و ضدسکولار است. بنابراین نقطه شروع تشخیص ویژگی‌های جنبش ۱۵ خرداد به کلی با جنبش‌های اجتماعی غربی مغایر است، همان‌طوری که با جنبش‌های گذشته تاریخ ایران نیز تفاوت بنیادین دارد. در اینجا تلاش می‌کنیم تا حدودی این تفاوت‌ها را تبیین نماییم:

۱. تأکید بر تغییرات ساختاری نظام سلطانی

مهم‌ترین ویژگی جنبش ۱۵ خرداد تأکید بر تغییرات ساختاری در نظام سلطانی است. چنین تأکیدی در جنبش‌های پیشین سابقه نداشت. تأکید بر تغییر ساختاری به طور طبیعی متوجه پایه‌های این نظام بود. بنابراین نفی سکولاریسم، نفی غربگرایی و نفی وابستگی که سه رکن دوام نظام سلطانی بود، در رأس اهداف این جنبش قرار داشت. امام خمینی ماهیت متفاوت بودن فضای سیاسی جنبش ۱۵ خرداد را در صحبت‌هایی که با تعدادی از آیات عظام در اواخر دی ۱۳۴۱ به مناسبت اعلام برگزاری فرایند انقلاب سفید شاه داشت، به خوبی تبیین کرده و فرمود:

آقایان توجه داشته باشند که با وضعی که پیش آمده آینده تاریک و مسئولیت ما سنگین و دشوار می‌باشد. حوادثی که اکنون در جریان است اساس اسلام را به خطر نابودی تهدید می‌کند. توطئه حساب‌شده‌ای علیه اسلام و ملت اسلام و استقلال ایران

تنظیم شده است. باید توجه داشت که این حادثه را نمی‌توان با غائله «تصویب‌نامه»^۱ مقایسه کرد و به همان ملاک نسبت به این ماجرا برخورد کرد. آن غائله بر حسب ظاهر به دولت مربوط می‌شد. طرف حساب ما دولت بود، شکست نیز به پای دولت محسوب گردید و شکست یک دولت حتی سقوط دولتی در یک حکومت چندان اهمیت ندارد، اساس رژیم را بر باد نمی‌دهد و حتی گاهی برای تحکیم رژیم و حفظ آن از خطر، به سقوط دولت مبادرت می‌شود. لکن در اینجا آن که روبه‌روی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می‌باشد، شخص شاه است که در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته و چنانکه خود اظهار داشته، عقب‌نشینی او در این مورد به قیمت سقوط و نابودی او تمام خواهد شد. بنابراین او مأمور است که این برنامه را به هر قیمتی است به مرحله اجرا بگذارد و نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کند و دست از کار نمی‌کشد، بلکه با تمام قدرت و با کمال درندگی با هر گونه مخالفی مقابله خواهد کرد.^۲

تشخیص امام کاملاً منطبق با شرایطی بود که انقلاب سفید شاه برای ایران فراهم می‌کرد. امام به درستی می‌دانست که برای اجرای این برنامه‌های امریکایی، شاه سلطنت خودش را در گرو گذاشته است، لذا با تمام توان به صحنه آمد. و از آنجایی که می‌دانست این رویارویی منازعه ارکان نظام سلطانی با آزادی، استقلال و هویت ملت ایران است، از همان ابتدا جنبش را متوجه این اهمیت می‌کند و می‌فرماید:

نباید مثل غائله گذشته، عقب‌نشینی دستگاه را انتظار داشت و در عین حال مخالفت و مبارزه با آن از وظایف حتمیه و ضروریه ما می‌باشد، زیرا خطری که اکنون عموم مردم را تهدید می‌کند بزرگتر از آن است که بتوان از آن چشم پوشید و در قبال آن بی تفاوت ماند.^۳

امام می‌دانست برنامه‌هایی که تحت عنوان انقلاب سفید و غیره پشت سر هم در کشور به

۱. تصویب‌نامه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

۲. صحیفه امام، ج ۱ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۸)، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۳۴.

اجرا درمی آید برنامه‌های استعماری و موجب فنا و نابودی ایران و ملت ایران خواهد شد، بنابراین می‌دانست صرف مخالفت‌های سنتی با دولت فلان‌الدوله یا بهمان‌السلطنه سودی نخواهد داشت، مگر اینکه نوک تیز حملات متوجه شاه و ارکان نظام سلطانی گردد. این یکی از ویژگی‌های جنبش ۱۵ خرداد نسبت به جنبش‌های پیشین بود. در جنبش‌های پیشین عموماً اعتراضات متوجه تعاملات کارکردی نظام سلطانی بود. چنین منازعاتی به سختی علائق خود را برای دگرگونی پایه‌های ساختاری و اصلی نظام سلطانی بروز می‌داد و اصولاً از جهات مختلفی فاقد چندین استعدادی برای حمله به پایه‌های سلطانیسم بود.

جنبش ۱۵ خرداد شباهتی به الگوهای سنتی منازعه سیاسی و اجتماعی در ایران معاصر نداشت. زیرا تمامی این الگوها ناظر به مشارکت در نظام سلطانی و به دست آوردن موقعیتی در دولت یا مجلس این نظام بود، در حالی که در جنبش ۱۵ خرداد امام خمینی از اساس به دنبال دگرگونی در نظام سلطنت و ایدئولوژی آن بود. امام خمینی اعتقاد داشت که فقر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران محصول حاکمیت نظام سلطانی و سکولاریسم بود. این نظم، از اساس، عرصه سیاست، دولت، عرصه نهادهای اجتماعی و مشارکت ملی را دستخوش نابودی می‌ساخت. از نظر امام خمینی:

دستگاه حاکمه برای اغوا و اغفال ملت، دام وسیعی گسترده و به یک سلسله اعمال
 ظاهر فریب و گمراه‌کننده دست زده است و ما اگر در مقابل، به بیدار کردن و متوجه
 ساختن توده مردم اقدام نکنیم و از افتادن آنها به دام استعماری که برای آنان
 گسترده‌اند، جلوگیری ننماییم ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت.^۱

امام خمینی معتقد بود در مقابل توطئه‌های نظام سلطانی بیداری مردم اولین شرط مبارزه است. فعالیت‌ها و بیدارگری‌های امام بی‌تردید به ایجاد بحران در نظام سلطانی و نیروهای تولیدکننده ایدئولوژی این نظام کمک می‌کرد. این همان مشکلی بود که نظام سلطانی تحمل آن

را نداشت و در نهایت به تبعید امام منجر شد.

نظام سلطانی هر روز آشکارتر سیطره دولت را بر توزیع منابع و منافع ملی تحکیم و حقوق اجتماعی را محدود می‌ساخت. این مسئله در کمتر از چهار دهه از تأسیس نظام مشروطه سلطنتی تا سقوط دیکتاتوری سیاه رضاخانی باعث تحمیل هزینه‌های سنگینی بر اقشار پایین و متوسط جامعه که خیل عظیم جمعیت ایران را تشکیل می‌داد، شد.

روحانیتی که نهضت عدالتخانه را پایه‌ریزی کرده بود، امید داشت با تحدید قدرت دولت و سیطره سلطنت بر امور مردم، نقش نیروها و نهادهای اجتماعی را افزایش دهند، اما نظام مشروطه سلطنتی نه تنها باعث افزایش قدرت مردم و نهادهای اجتماعی نگردید، بلکه با ساماندهی مجدد همان لیگارشی قدیمی کارگزاران حکومتی و از همه بدتر قانونی کردن سلطنت و مادام‌العمر کردن آن در یک خانواده، نقش‌های جدید را در نظام سلطانی مشروطه سلطنتی اشغال و فرصت‌های اجتماعی و مکانیزم‌های تصمیم‌گیری را در حلقه‌های گسست‌ناپذیر نظام سلطانی استحاله کردند.

امام خمینی با جنبش ۱۵ خرداد با تهاجم به ارکان اساسی این نظم، پوشالی بودن آن را نشان داد؛ ملت ایران در سپهر آموزه‌های این جنبش فهمیدند که فرآیند تغییر ساختاری در نظام سلطانی و غربگرایی حامی آن، که در جنبش‌های پیشین مورد مطالبه ملت مبارز و آزادیخواه ایران بود، می‌تواند با شیوه‌های جدیدی که امام اتخاذ کرده بود، موجب تضعیف پایه‌های نظام سلطانی شود. امام خمینی یک خصیصه عمومی و مشترکی برای منازعات جدید در سپهر جنبش ۱۵ خرداد ایجاد کرد و این جنبش را با گره زدن به عاشورا و قیام آقا اباعبدالله سمبل مقاومت و مبارزه با یزید زمان کرد و عوام‌فریبی‌های شبه‌مذهبی نظام سلطانی را بر ملا ساخت.

ما در ۱۵ خرداد سال ۴۲ شاهد یک رستاخیز شدید در جنبش‌های اجتماعی ایران بودیم. در این رستاخیز که منجر به انقلاب اسلامی شد، منازعه‌طلبی ملت ایران به رهبری روحانیت جهت آزادی و استقلال، از مرزهای سیاست متعارف چپ و راست فراتر رفت و به یک جنبش اصیل

ملی - مذهبی علیه کل نظام سلطانی و سکولاریسم تبدیل شد. در این جنبش، هم مشروعیت نظام سلطانی مورد تردید قرار گرفت و هم کارگزاران حرفه‌ای و دایره وسیعی از نخبگان دیوانسالاری این نظام بی‌آبرو شدند و هم پایه‌های این نظام که بر سه رکن: سکولاریسم، وابستگی و دیکتاتوری بود، مورد انکار قرار گرفت

امام خمینی در ۱۵ خرداد عمل جمعی و هویت اجتماعی جدیدی ایجاد کرد که در کمتر از دو دهه به یک انقلاب کبیر اجتماعی در همه شئون مردم تبدیل شد. این هویت جدید با تبیین دقیق مرزهای خدمت و خیانت، غربگرایی، ملی‌گرایی، استقلال‌طلبی و آزادیخواهی، ماهیت بسیاری از نیروهای به ظاهر مبارز را بر ملا کرد.

۲- پایان رهبری تلفیقی و چندقطبی شدن جنبش

از نقاط ضعف بزرگ جنبش‌های اجتماعی پیشین علی‌الخصوص جنبش مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت، رهبری تلفیقی و چندقطبی بودن بدنه جنبش بود. این نقطه ضعف بزرگ یکی از علل اصلی اختلاف و انحراف جنبش‌های پیشین و شکست آنها به حساب می‌آمد. امام خمینی از همان ابتدا اجازه نداد که در جنبش ۱۵ خرداد، این نقطه ضعف به انحاء مختلف ظهور کند. با وجود اینکه نظام سلطانی تلاش کرد چنین مشکلاتی برای جنبش ایجاد کند ولی امام با رهبری‌های فرهمندانه خود توانست از چندقطبی شدن رهبری و بدنه جنبش جلوگیری به عمل آورد. در همان دوران، عده‌ای از مقدس‌مآبان تلاش می‌کردند به بهانه آسیب نرسیدن به حوزه‌های علمیه، بخشی از روحانیت و مردم را از درون جنبش خارج کنند، اما امام با روشنگری‌های خود جلوی این سیاست تفرقه‌افکنانه ایستاد و با قدرت اعلام کرد:

روحانیت نباید از چیزی بترسد، روحانیت نباید از عربده‌کشی‌ها، وحشیگری‌ها و غوغاهای مستی رجاله و اراندل وحشت کند. علما و روحانیان باید تا آخرین قطره خون خود را در راه اسلام، در راه قرآن و در راه اعلامی کلمه‌الله نثار کنند. اگر بناست خدای نخواستہ اسلام نباشد، احکام قرآن نباشد، مذهب جعفری در کشور از رسمیت بیفتد، روحانیت اصلا نمی‌خواهیم باشد. حوزه‌های علمیه نمی‌خواهیم وجود داشته باشد. ما

حوزه‌های علمیه را می‌خواهیم برای حفظ اسلام، ترویج احکام الهی و قوانین قرآنی؛ اما اگر بنا باشد دستگاه جبار، دین مقدس اسلام را از رسمیت بپندارد، احکام اسلام را از بین ببرد و قرآن را مهجور و منکوب کند، وجود حوزه‌های علمیه چه ثمره‌ای دارد و چه آثاری بر آن مترتب است؟ ... حوزه‌های علمیه باید زنده باشد و در برابر دشمنان اسلام چون کوه محکم بایستد و بخروشد... آیا در شرایطی که استعمار، قرآن مسلمان‌ها را تحریف می‌کند، ما ساکت باشیم؟^۱

۳- دارا بودن نظریه برای تأسیس نظام جایگزین

اغلب جنبش‌های پیش از ۱۵ خرداد فاقد مبانی تئوریک و داشتن الگوی بومی برای تأسیس یک نظام سیاسی بودند، در حالی که با امام خمینی دور جدیدی از بازتولید فرهنگی در ایران آغاز شد که در کمتر از دو دهه به یک انقلاب کبیر و فراگیر منجر می‌گردد. جنبش‌های پیشین اگر هم قرار بود مسائلی از مسائل این مرز و بوم را حل نمایند، تحت تأثیر یکی از الگوهای غربی بودند، در حالی که امام از اساس، از سال‌ها پیش باور نداشت که تمدن غربی راهی برای نجات انسان باشد. امام در نامه‌ای به میرزا جواد همدانی در سال ۱۳۱۴خ می‌نویسد:

بپرهیز و بر حذر باش، ای برادر روحانی و دوست عقلانی از این اشباح مدعی تمدن و تجدد که آنان ستوری رمیده و گرگ‌هایی درنده و شیاطینی انسان‌نما هستند که از حیوان گمراه‌تر و از شیطان پست‌ترند و قسم به جان حقیقت که میان آنان و تمدن آن‌چنان فاصله دوری است که اگر به شرق روند تمدن به غرب گریزد و چون به غرب روی آورند تمدن به شرق برود و همانند تو که از شیر می‌گریزی تمدن از ایشان در فرار است، که ضرر ایشان بر بنی‌آدم از آدمخوارگان بیش است.^۲

امام هیچ‌گاه مرعوب جنجال‌های غرب در کارآمدی تفکر مدرن و ضرورت تقلید از این تمدن نبود. هویت جنبش ۱۵ خرداد یک هویت کاملاً اسلامی و مستقل از تفکرات رسمی و جاری در

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۱ و ۱۲.

حوزه تحولات اجتماعی بود. جنبه مهم این هویت مستقل و اسلامی این بود که فضای اجتماعی جدیدی برای مبارزه با نظام سلطانی ایجاد کند. فضایی که مربوط به زندگی روزانه و آرمان‌ها و آرزوهای ملت ایران باشد. فضایی که در آن، ملت ایران بتواند در برابر تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های نظام سلطانی واکنش نشان دهد و با آن مخالفت کند تا از این طریق هویت خویش را باور، و از خودباختگی‌ای که نزدیک به یکصد سال هستی ملت ایران را زیر پای غرب قربانی کرده بود، رهایی یابد.

برای اینکه بفهمیم چگونه جنبش ۱۵ خرداد توانست حول محور نارضایتی مردم هویت جدیدی را پایه‌ریزی کند، باید جاذبه‌هایی را که این جنبش ایجاد کرد به دقت تجزیه و تحلیل نمود. همان‌طوری که گفته شد سنت جریان‌های سیاسی جنبش اجتماعی در ایران با نشان دادن تأثیر از نظریه‌های غربی اعم از چپ و راست؛ بیشتر از هر چیزی به زمینه‌های ساختاری رهبری یک طبقه یا جریان خاص تکیه داشت، در حالی که امام از اساس با همبستگی‌های طبقاتی و رهبری‌های حزبی مخالف بود و این همبستگی‌ها را مانعی جدی برای وحدت جامعه می‌دانست. از نظر امام در پیروزی جنبش اسلامی تداوم فرهنگی و ارتباط با سنت‌های اجتماعی و ارتباطات نسلی جنبه‌ای کلیدی برای پیروزی در مقابل ماشین امنیتی رژیم سلطانی داشت.

کانون اصلی نظریه امام، باورها و اعتقادات اسلامی بود که اجازه نمی‌داد در جنبش ۱۵ خرداد و متعاقب آن انقلاب اسلامی چندقطبی‌های ویران‌کننده‌ای حاکم شود. به راستی نبوغ بی‌نظیر امام این بود که فعالیت اجتماعی مسلمانان را به نحوی چهارچوب‌بندی کند که پر از طنین فرهنگ ستم‌دیدگان و آزادی از سیطره نظام سلطانی باشد.

آنچه ناظران این جنبش را شگفت‌زده کرد، چیزی است که به شیوه‌های گوناگون و غیرمنتظره در ایران به سرعت به یک آرمان ملی تبدیل شد. چه کسی باور می‌کرد در کمتر از ۱۵ سال در سرزمین شاهنشاهان و شهریاران متکبری که خود را سایه خدا در زمین می‌دانستند، یک انقلاب بزرگ اجتماعی و فرهنگی به وقوع پیوندد و از همه مهم‌تر اینکه، این انقلاب الهام‌بخش نهضت‌های رهایی‌بخش دینی و غیردینی شود؟!

این مبارزه بنیادین و زنجیره‌ای که از ۱۵ خرداد سال ۴۲ آغاز شد، یکپارچگی نظری و از خودگذشتگی‌های عملی عجیبی در ایران به وجود آورد که می‌توان آن را پیش‌تاز مبارزات جهانی در برابر منطق نظام سرمایه‌داری، سوسیالیسم و سایر جنبش‌های محافظه‌کارانه کنونی جهان و دیگر حرکت‌های اجتماعی چپ سنتی و چپ جدید دانست. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که به ما می‌آموزد جنبش ۱۵ خرداد را از بعد نمادین و الهام‌بخشی آن، باید از زاویه‌های جدیدی غیر از زوایای سنتی تحلیل جنبش‌های اجتماعی تبیین کرد.

امام خمینی ساختارشکنی جنبش ۱۵ خرداد را آن‌چنان عمیق و تعیین‌کننده می‌دانست که معتقد بود این قیام نه تنها اسطوره ستمشاهی را درهم شکست، بلکه افسانه‌ها و افسون‌های نظام‌های استبدادی و مدرن را نیز باطل کرد،^۱ زیرا جنبش‌های مدرن تحت تأثیر چپ و راست آن‌چنان هاله‌ای از علم و نظریه به دور خود تنیده بودند که کسی باور نمی‌کرد امکان دارد بدون استفاده از تئوری‌های این جنبش‌ها حرکت اجتماعی جدیدی آفرید.

امام خمینی در ۱۵ خرداد افسانه‌ها و افسون‌های این جنبش‌ها را به بایگانی تاریخ سپرد. نیروی اقتدار اجتماعی که در جنبش ۱۵ خرداد در ژرفای ذهن هوشمند ملت ایران به وجود آمد، بسیار سترگ بود. امام با ۱۵ خرداد امید و اعتماد به عقل ایرانی و عقل اسلامی را زنده کرد.

یکی از دلایل سترگی جنبش ۱۵ خرداد این بود که پیروانش کسانی بودند که به نظر می‌آمد بدون داشتن یک ساختار حزبی و سازمان اجتماعی مدرن با هم هماهنگ‌اند. این هماهنگی در فضای الگوهای غربی بدون بهره‌گیری از ساختارهای حزبی و طبقه پیشرو اجتماعی، و از همه مهم‌تر بدون وجود یک تضاد طبقاتی ممکن نیست.

اندیشه‌های بنیادین امام به عنوان ابزار تئوریک جنبش نوین ملت ایران توانمندترین ابزاری بود که توانست گسست‌ناپذیری این هماهنگی را تضمین کرده و بسان یک کار ویژه منظم

۱. نقل به مضمون از: تبیان، دفتر پنجم، ص ۲۶۰.

ریاضی‌گونه عمل نماید. این مهم‌ترین راه برای جلب توجه ملتی بود که همه تصور می‌کردند به دلیل تکثر قومیت‌ها و مذاهب و تضادهای سنت و تجدد و تضادهای ایرانیت - اسلامیت - تجدد؛ امکان هماهنگ‌سازی آنها در یک مبنای دینی و اسلامی وجود ندارد. امام توانست این تکثر وحدت‌ناپذیر را به صورت زنجیره‌ای از همانندسازی‌های کلامی، فلسفی، فقهی و اجتماعی به هم متصل کند و با نازل‌ترین خواسته مادی یک ملت رابطه برقرار نماید.

کسانی که فکر می‌کردند در جهان لیبرالی که در بالادست به جای خدا، فیلسوف و ریاضیدان و در پایین‌دست، ایدئولوگ و روشنفکر تعیین‌کننده همه چیز است، راهی جز توسل به دامن اندیشه‌های غربی وجود ندارد؛ با تعجب نظاره‌گر شکل‌گیری این زنجیره مقتدر و توانمند در بستر جنبش ۱۵ خرداد شدند و کاری نیز از دست آنها بر نمی‌آمد.

۱۵ خرداد حقیقتاً نقطه عطف بود و همان‌طوری که امام فرمود باید پرورانده شود و درباره آن بحث کرد و بالاتر از همه اینکه باید آن را به درستی تبیین کرد. جنبش ۱۵ خرداد را نمی‌توان با عادی‌سازی جنبش‌های اجتماعی نادیده گرفت. جنبش ۱۵ خرداد با آرزوها و انتظارات تاریخی جدیدی که در ایران به وجود آورد، توانایی عجیبی برای بازتولید فرهنگی دارد. هدف این بازتولید فرهنگی نباید تنها نوآوری پاسخ‌ها باشد. بلکه باید نوآوری شکل تازه‌ای از فهم تحولات اجتماعی، سازمان دادن به این تحولات و اندیشه کردن پیرامون علل این تحولات باشد. این همان چیزی است که جنبش ۱۵ خرداد و رهبر آن را نقطه عطف تاریخ ملت می‌کند.

۱۵ خرداد با تمام وجوهش نقطه عطف نضج‌گیری یک دیدگاه کلان بازتولید فرهنگی در ایران بود. امام خمینی با رهبری این جنبش به ما نشان داد که برای بازتولید فرهنگی در یک جامعه تحقیرشده، قبل از هر چیزی باید به امکان تولید، راهبردهای تولید، سیاست‌های تولید و نوع تولید جدید اندیشید. امام در ۱۵ خرداد، با مذهب به همه این سؤالات پاسخ داد. امام تنها متفکر و حکیمی بود که در حوزه تحولات سیاسی و اجتماعی دوران معاصر با مبانی مذهب و اندیشه‌های اسلامی به شیوه‌های بازتولید فرهنگی در ایران پاسخ گفت. و با پاسخ‌های خود نه

تنها تعاریف جدیدی از مفاهیم گذشته ارائه داد بلکه با تولید مفاهیم جدید به یک نظریه و الگوی جدید برای اداره جهان در عصر سیطره مطلقه مدرنیته رسید.

ملت بزرگ ایران باید به این بازتولید فرهنگی و امکاناتی که امام در ۱۵ خرداد سال ۴۲ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ ایجاد کرد عمیقاً بیندیشد. چرا امام پیوسته تأکید داشت که نباید ۱۵ خرداد را هیچ‌وقت فراموش کنیم؟ امام می‌دانست که پیروزی‌های چند دهه اخیر مبارزات ملت ایران با همه شکوهمندی در معرض تهدید است. مخالفت‌هایی که اینجا و آنجا از ناحیه قدرت‌های استکباری و دست‌نشانندگان داخلی آنها ابراز می‌شود در ظاهر بی‌هیچ هماهنگی از هم پیروی می‌کند؛ اما در واقع مخالفت‌های پرشماری هستند که مطلقاً از یک هدف الهام می‌گیرند: از میان بردن دستاوردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نهضت بزرگ ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی که به نظر ملت ایران از جمله والاترین دستاوردهای تمدن ایرانی اسلامی است. دستاوردهایی که باید جهان‌شمول باشد و در کره زمین گسترش یابد.

انقلاب اسلامی مبشر آرمان‌های معنویت، آزادی، عقلانیت و عدالت اسلامی برای همه انسان‌ها و همه جوامع بشری است. امروز بشر تشنه این آرمان‌هاست. هیچ چیز طبیعی‌تر و مشروع‌تر از دستیابی بشر به این آرمان‌ها نیست. آیا می‌توان به بهانه دفاع از مدرنیته و مدرنیسم، به بهانه بزرگداشت علم و قانون دفاع از این آرمان‌ها را شکلی از کهنه‌پرستی نشان داد؟ آیا دفاع از آزادی، معنویت، عقلانیت و عدالت کهنه‌پرستی است؟

تنها یک دولت کریمه می‌تواند با آثار فروپاشنده نظام سرمایه‌داری سوسیالیستی و لیبرالیستی رویارویی کند. این آرمانی بود که از دل جنبش ۱۵ خرداد متولد می‌شود.

بحث از جنبش ۱۵ خرداد تنها یک بحث تاریخی نیست. آنچه این جنبش را از جنبش‌های دیگر متمایز می‌سازد رهیافت‌های جدید آن است. هسته مرکزی رهیافت جنبش ۱۵ خرداد تأکید بر کارآمدی دین در بازتولید فرهنگی است. بازتولیدی که می‌تواند شامل عناصر تاریخی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باشد و بر مثلث تصمیم‌گیری متقابل: مردم، دین و دولت تأثیر بگذارد.

امام با انتقاد شدید از مفهوم خطی موجود در تفسیر جنبش‌های اجتماعی نسبت به این عقیده که دین افیون توده‌ها و ناکارآمد در بازتولید اجتماعی است واکنش سریعی نشان می‌دهد و با یادآوری نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر ایران به رهبری روحانیت شیعه، بینش پربار اسلامی را از ورطه فراموشی می‌رهاند.

جنبش ۱۵ خرداد به طرز چشمگیری خصوصیات خویش را هم به عنوان یک مبنای تشکل دینی و هم به عنوان جنبشی برای اقدام جمعی علیه نظام سلطانی که قادر است در کمترین زمان ممکن به یک جنبش سازمان‌یافته تبدیل شود، نشان داد.

بررسی دقیق این رخداد برای جنبش‌های اجتماعی یک ضرورت است. غربگرایان روحانیت شیعه و جنبش ۱۵ خرداد را یک جنبش ارتجاعی تلقی می‌کردند و در انتظار تولد یک روایت غربی و چپ از جنبش اجتماعی در ایران به سر می‌بردند. اما آنچه اتفاق افتاد کاملاً غیرمنتظره و از معیار سنتی فلسفه سیاسی غربی منحرف شده بود. جنبش ۱۵ خرداد را باید نخستین جنبش از سلسله جنبش‌های انقلابی دانست که نشانه‌های آغاز یک عصر روشنگری در ایران و جهان اسلام است.

به دنبال جنبش ۱۵ خرداد در کمتر از ۱۵ سال انقلاب اسلامی بساط نظام سلطانی و سکولاریسم را در ایران به هم زد و الگوی انقلابی جدیدی به جهان معرفی کرد. تحلیل ما از جنبش ۱۵ خرداد نباید خشک و بی‌روح باشد بلکه همان‌طوری که امام خمینی فرمود این جنبش حماسه‌ای است که نقطه عطف در تاریخ و سرشار از بازتولید، سرزندگی، سازندگی و رویدادهای واقعی است. سزاوار است که متفکران ما روشمندان به این جنبش نظر داشته باشند زیرا کیفیت یگانه‌ای که این جنبش را از بقیه جنبش‌ها متمایز می‌کند و به آن ماهیت احیاگرانه می‌دهد ناشی از تولد یک هسته مرکزی نوین در ظهور جنبش‌های اجتماعی است.

متأسفانه محققان علوم اجتماعی غالباً هسته مرکزی مبارزه انقلابی ملت ایران را از یاد می‌برند و برای فهم این مبارزه به چیزهایی متوسل می‌شوند که درک این جنبش را غیرواقعی می‌کند. آموزش آکادمیک غربی و آداب و رسوم نظام علمی فلسفه غرب درک و فهم کسانی را

که بخواهند از این زاویه انقلاب کبیر اسلامی را تحلیل کنند، تضعیف کرده است.

نمی‌توان جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی را به سادگی به قالب عامل‌ها، جدول‌ها، تصاویر و عوامل مادی درآورد. با این کار بدون فهم آن عوامل اصلی درک این انقلاب سطحی می‌شود. کانون ایدئولوژی این جنبش مذهب و هدف استراتژیک آن از بین بردن مشروعیت و مقبولیت نظام سلطانی بود. بعد از فروکش کردن دامنه جنبش ۱۵ خرداد به نظر می‌رسید که مبارزه اسلامی به رهبری روحانیت برای همیشه از ایران رخت بر بسته و جنبش‌های مذهبی چه در ایران و چه در جهان پدیده‌ای مربوط به گذشته بوده است. اما وقتی در بهمن سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی به پیروزی رسید رویدادها نشان داد که ۱۵ خرداد نه پایان بلکه آغاز موج جدیدی از جنبش‌های دینی بود.

پاره‌ای از جریانان غربگرا با تکیه بر اینکه روحانیت محافظه‌کار، عقب‌مانده، متصل به نظام سلطانی، ضد علم، و ناتوان از رهبری جنبش‌های اجتماعی است بعید می‌دانستند که چنین جریانی استعداد رهبری یک جریان انقلابی را داشته باشد. اما جنبش ۱۵ خرداد نشان داد که درک کلی غربگرایان از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بسیار سطحی و خیالی است.

◆ بازخوانی آرمان‌های انقلاب اسلامی با تکیه بر معیارهای ۱۵ خرداد

جنبش ۱۵ خرداد دفاعیه‌ای است پرشور از روش تاریخی مذهب در حل چالش‌های اجتماعی که از منابع غنی اسلام بهره گرفته و امام این منابع غنی را با تبیین مجدد وارد عرصه بازتولید فرهنگی و سیاسی در دوران جدید کرده است. دستاوردهای این جنبش همان‌طوری که امام عظیم‌النشان ما معتقد بود برای همیشه می‌تواند مبنای بازتولید فرهنگی در جامعه باشد. ما با مراجعه پیوسته به آموزه‌های جنبش ۱۵ خرداد می‌توانیم انقلاب اسلامی را آسیب‌شناسی نماییم.

امام خمینی به عنوان حکیمی که پیوسته در جوار ماست و با ما زندگی می‌کند نحوه ارجاع

به این منبع را به ما نشان داده است. ملت ایران برای اینکه خودش را از آسیب‌های زمانه حفظ نماید باید به طور مستمر و روشمند جنبش ۱۵ خرداد را بازخوانی کند. این بازخوانی اگر قرار است کارآمد شود باید به همان روشی باشد که امام در ابتدای انقلاب اسلامی متذکر شد:

- پانزده خرداد چرا به وجود آمد و مبدأ وجود او چه بود و دنباله آن در سابق چه بود

و الان چیست و بعدها چه خواهد بود؟

ما در آغاز دهه چهارم انقلاب اسلامی هستیم. برای اینکه این دهه برای انقلاب ما چشم‌انداز راهگشایی داشته باشد باید با معیارهای ۱۵ خرداد سه دهه گذشته را بازخوانی کنیم. در سه دهه گذشته با همه دستاوردهای گراندردی که انقلاب اسلامی به همراه آورده است گرفتار آفت‌هایی نیز شدیم. مهم‌ترین آفتی که می‌تواند آرمان‌های جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی را از مسیر اندیشه‌های امام خمینی منحرف کند و آن را به سمت سلطانیسم و سکولاریسم سوق دهد، پیدایش یک طبقه ممتاز و ویژه‌خوار در جمهوری اسلامی است. امام بزرگوار همیشه ما را از پیدایش چنین جریانی بر حذر داشت.

شکل‌گیری طبقات ویژه، ممتاز، عالیجنابان و خواص؛ در هر جنبش مردمی و عدالتخواهانه، در هر نظام دینی و در هر جامعه‌ای همیشه بزرگ‌ترین آفت و خطرناک‌ترین عامل در آسیب‌شناسی جنبش‌های اجتماعی و نظام‌های مردم‌سالار و آرمان‌های انقلابی می‌باشند. عالیجنابان یا خواص کسانی هستند که تلاش می‌کنند با حفظ پایگاه قدرت و ثروت در ساخت سیاسی جامعه، اثرگذاری خود را حفظ کنند و در توزیع منزلت‌های اجتماعی خود را تعیین‌کننده نشان دهند.

واژه‌های: «ملاء، مترف و بطر» سه واژه قرآنی در توصیف خصلت‌های این طبقه ویژه‌خوار می‌باشد که در ادبیات اسلامی بسیار زیاد مورد استفاده قرار گرفته است. قرآن، ترف، تکبر و طلب رفاه و امتیازات ویژه را مهم‌ترین زمینه‌های فساد انسان و انحطاط جوامع انسانی

می‌داند.^۱

قرآن با استفاده از واژه «ملاء» یعنی چشم‌پُرکنان، خصلت‌های این افراد را بسیار دقیق توصیف می‌کند. راغب اصفهانی در کتاب مفردات در معنای این واژه می‌نویسد: «ملاء کسانی هستند که چشمان بینندگان را با جلال و جبروت خود و شکل و شمایلشان، قد و قیافه و لباسهایشان پر می‌کنند.» سخن راغب بسیار دقیق است زیرا ملاء معنای جمعی دارد و بر طبقه و گروهی اطلاق می‌شود که اطراف حاکمان جامعه را می‌گیرند و به اصطلاح لایه بالای جامعه هستند.^۲

«چشم‌پرکنان» کسانی هستند که وقتی مردم با آنان روبه‌رو می‌شوند به لکنت می‌افتند. هرگاه به عللی در جمع مردم حضور پیدا می‌کنند، مردم برای اینکه خوب آنان را بنگرند حتی کمتر پلک‌های چشم خود را باز و بسته می‌کنند تا چشمانشان آنان را سیر ببیند و پر شود و این بدان علت است که یا در میان مردم نیستند یا مردم گمان می‌کنند اینان غیر مردم هم‌طراز خود می‌باشند.^۳ واژه‌های: بزرگان نظام، سران نظام، بزرگان تأثیرگذار، دلسوزان نظام و امثال اینها در ادبیات انقلاب اسلامی شاید واژه‌های مناسبی برای تبیین موقعیت کنونی آنها باشد.

سران فکری، سران حکومتی، سران اقتصادی، سران نظام و... اگر تقوا نداشته باشند، چون

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به آثار زیر: احمدعلی قانع عزآبادی، *علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن* (تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱)، نصرت جمالی، *عوامل سقوط حکومت‌ها در قرآن و نهج‌البلاغه* (قم: انتشارات نهان‌ندی، ۱۳۷۸)، محمدجعفر نجفی علمی، *جامعه و سنن اجتماعی در قرآن* (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱)، احمد حامد مقدم، *سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم* (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۲، ۱۳۶۹)، سید محمدباقر صدر، *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، ترجمه حسین منوچهری (تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹).

۲. نک: نصرت جمالی، همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۱. همان.

قدرت فکری، سیاسی و نظامی جامعه را در اختیار دارند انحرافشان از حق و استفاده از اموال عمومی بیشتر و باطل‌گرایی آنان به مراتب بیشتر از عامه مردم است.^۱ مقام معظم رهبری در توصیف نحوه پیدایش جریان خواص، در صدر اسلام و دوران بعد می‌فرماید:

دوران لغزیدن خواص طرفدار حق،^۲ حدود شش هفت سال، هفت هشت سال بعد از رحلت پیغمبر شروع شد. اصلاً به مسئله خلافت کار ندارم. مسئله خلافت جداست. کار به این جریان دارم. این جریان جریان خطرناکی است... اولش هم از اینجا شروع شد که گفتند: نمی‌شود که سابقه‌دارهای اسلام (کسانی که جنگ‌های زمان پیغمبر را کردند، صحابه و یاران پیغمبر) با مردم دیگر یکسان باشند و اینها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به اینها امتیازات داده شد (امتیازات مالی از بیت‌المال) این خشت اول بود. حرکت‌های انحرافی این‌طوری است. از نقطه کمی آغاز می‌شود. بعداً همین طور هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتر می‌بخشد.^۳

اکنون انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در معرض پیدایش یک چرخه خواص قرار گرفته است. یافتن سرچشمه‌های پیدایش این طبقه ویژه‌خوار و چشم‌پُرکن و منهدم کردن آن، انقلاب کبیر اسلامی را از آسیب‌های احتمالی برحذر خواهد داشت و نخواهد گذاشت در لحظه‌های تاریخ‌ساز، دین به دنیا فروشان هسته و مغز دین را تهی و پوسته‌ظاهری از آن را به عنوان دین به مردم معرفی نمایند. همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند:

اگر امروز من و شما جلوی این قضیه را نگیریم ممکن است پنجاه سال دیگر، ممکن است پنج سال دیگر، ممکن است ده سال دیگر، یک وقت دیدید جامعه اسلامی ما هم کارش به آنجا رسید. تعجب نکنید. مگر چشمان تیزی تا اعماق را ببیند، نگهبان امینی راه را نشان

۲. همان.

۳. قابل ذکر است که مقام معظم رهبری معتقدند که خواص بر دو دسته هستند: خواص طرفدار باطل و خواص طرفدار حق. ما در این مقاله با خواص طرفدار باطل کاری نداریم بلکه مراد ما خواصی است که در جبهه حق هستند و خود را طرفدار حق می‌دانند.

۴. خواص و لحظه‌های تاریخ‌ساز، ۳ - ۱ (تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چ ۳، ۱۳۸۶)، ص ۳۶.

بدهد، مردم صاحب فکری کار را هدایت کنند و اراده‌های محکمی پشتوانه این حرکت باشد. البته آن وقت خاکریز محکمی خواهد بود؛ دژ محکمی خواهد بود؛ کسی نخواهد توانست نفوذ بکند والا اگر رها کردیم، باز همان وضعیت پیش می‌آید! آنوقت همه این خونها هدر خواهد رفت.^۱

وجود پدیده بورکراتیک و دیوانسالاری در ایران امری قدیمی است. امام خمینی بارها به اهمیت و خطر این پدیده، در دوران حیات پربار خود اشاره داشت و به طور واضح این مسئله را گوشزد کرد. ولی متأسفانه دولتمردان جمهوری اسلامی از همان ابتدا، وسعت، ماهیت، نوع و عمق تأثیرگذاری دیوانسالاری دولتی را دست‌کم گرفته و به ماهیت تولید طبقه‌های جدید آن توجه نکردند. تا پایان جنگ تحمیلی به هر دلیلی علی‌رغم تمایل شدید دولت به دولتی کردن امور؛ امکان شکل‌گیری دیوانسالاری جدید و پیدایش طبقه خواص در درون نظام مردمی جمهوری اسلامی فراهم نشد. بی‌تردید نقش نهادهای انقلاب و در رأس آن جهادسازندگی که برآمده از اندیشه‌های ناب امام بود، را در ساختار اجرایی کشور نمی‌توان به عنوان مانع بزرگی برای رشد دیوانسالاری در ساختار جمهوری اسلامی نادیده گرفت.

پس از پذیرش قطعنامه و پایان جنگ، از سال ۱۳۶۹ با سیاست‌های دولت دوران، خیزش اولیه در شکل‌گیری طبقه خواص و تجدید حیات دیوانسالاری نظام مشروطه سلطنتی با زمزمه‌های انحلال یا ادغام نهادهای انقلاب و در رأس آن جهاد سازندگی که یکی از موانع اصلی شکل‌گیری خواص بود، برداشته شد. سیاست‌های دولت و تساهل و تسامح در برخورد با دولتمردان و کارگزاران سازندگی، استعداد لازم برای رشد عنکبوتی طبقه خواص را به اندازه کافی دارا بود.

کم‌کم دیوانسالاری در حال رشد در دولت این جسارت را پیدا کرد پاره‌ای از حرف‌ها و باورهای ناگفته دولتمردان را بر ملا نماید که: «گذشته اگرچه دگرگون شده ولی از بین نرفته

۱. همان، ص ۲۷.

است». این حرف برای تکنوکرات‌های متمایل به غرب در دولت اگرچه حرف غلطی نبود ولی بر خلاف احساسی که سال‌های متمادی غربگرایان نسبت به دولت مدرن و دولت اسلامی داشتند، یک حرف حسابی هم نبود.

آفت وقتی به سراغ نظام‌های مردم‌سالار دینی می‌آید و به آرمان‌ها و اهداف این نظام آسیب می‌رساند که متفکران جامعه از تحلیل آسیب‌شناسی نظام‌های اجتماعی خود خودداری ورزند. نباید تصور کرد که این تحلیل‌های آسیب‌شناسانه از بابت دلایل سیاسی فرصت‌طلبانه یا موقع‌شناسی عوام‌فریبانه است. بلکه اتفاقات انتخابات دهم ریاست جمهوری، ما را متقاعد می‌کند که به امکانات پیدایی و رشد طبقه ممتاز در درون جمهوری اسلامی جدی‌تر بیندیشیم. نباید غفلت کرد که از دهه هفتاد به بعد در ایران یک گروه اجتماعی خاص رهبری و بازیگری دولت را در دست داشتند و این رهبری را امتیاز ویژه خود می‌دانند. بی‌اخلاقی‌های انتخابات دهم ریاست جمهوری این حقیقت را به ما آموخت که سیستم زاد و ولد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این طبقه ممتاز تأثیر بسیار فعال در شکل‌گیری وراثتی دولت داشته است، به گونه‌ای که افراد خاصی به نوبه خود در درون همه دولت‌ها باید جابه‌جا شوند و اگر چنین اتفاقی نیفتد آن دولت متهم به انواع اتهامات، بی‌کفایتی‌ها و دروغ‌گویی شود.

نباید اجازه دهیم که این تصور در میان ملت ما رشد کند که اگر در غرب، سرمایه‌داری و بورژوازی بزرگ ثروت را در دست دارد و از این جهت حکومت می‌کند، در ایران نیز خواص حکومت می‌کند و در نتیجه صاحب ثروت می‌شود.

تجربه‌های تاریخی نهضت ۱۵ خرداد، رژیم پهلوی و نظام کمونیستی شوروی و پاره‌ای از انقلاب‌های بزرگ به ما می‌آموزد که سهم به دست آمده توسط طبقه ممتاز هیچ‌گاه در درون کشور تبدیل به سرمایه نمی‌گردد بلکه تنها به مصرف می‌رسد و این مسئله برای هر نظام و دولتی از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نارسایی است نه امتیاز. وجود چنین طبقه‌ای در درون هر نظامی مانع و رادعی در راه توسعه ملی و پیشرفت نیروهای تولیدکننده و بسط عدالت اجتماعی و اقتصادی است. این همان کمین‌گاهی بود که امام از آن مشروعیت نظام

سلطانی را مورد تردید قرار داد. ایران در دو قرن اخیر به اندازه کافی این طبقه ممتاز را تجربه کرد. اکنون در دل نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی ایران طبقه خواص به دنبال امتیازات وسیعی از هر نوع و در هر زمینه است. این امتیازات هم مادی است و هم فرهنگی و سیاسی و پرداختن به آن و اندیشه کردن پیرامون آن بیش از هر چیزی اهمیت دارد.

اگرچه قبل از هر چیز مطالبات خواص، قدرتمندانه است ولی باید توجه کنیم که کسب قدرت، امکانات بسیاری را در اختیار آنها خواهد گذاشت که ثروت مادی بخشی از آن است. این طبقه حتی ثروت‌های فرهنگی را نیز در انحصار خود خواهند گرفت، مردم‌سالاری، آزادی، استقلال، اصالت و هویت ملی، اصلاحات، تغییر و بسیاری از مفاهیم زیبا و انسانی را نیز در ید تفسیرهای دلخواهانه خود خواهد گرفت.

ملت، با هوشیاری باید قدرت طبقه خواص را به محاکمه بکشد، نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبری آن هیچ رابطه‌ای با این طبقه ندارد. همان‌گونه که مذهب اسلام رابطه‌ای با اشرافیت و خواص‌سالاری نداشته و ندارد. البته باید متوجه باشیم و بدانیم که فکر نکنیم طبقه خواص در ایران یک طبقه پیش پا افتاده است. این طبقه از قدرتی بی‌سابقه در تاریخ معاصر ایران برخوردار است چون که در همه ادوار گذشته، خودش دولت بوده است و راه رسم همسازی با محیط و کسب، حفظ و نشر قدرت و ثروت را بلد می‌باشد. امام خمینی در جنبش ۱۵ خرداد اولین ضربه را بر این طبقه وارد کرد و در انقلاب اسلامی این طبقه را از هم گسست. اما اکنون با اشکال جدید آمده است که در درون جمهوری اسلامی مجدداً به قدرت برسد. این طبقه دو دهه است که تلاش کرد با خودکامگی دولت در عرصه‌های مختلف هماهنگ شود. این خودکامگی دولتی باعث شد که خواص کاملاً در پناه دولت همه محیط‌های فعالیت انسانی را در زیر نفوذ خود بگیرد.

انقلاب‌های رنگی و مخملی، محلی برای به قدرت رسیدن این طبقه امتیازطلب است. این طبقه برای رسیدن به قدرت از نمادهای مقدس و غیرمقدس با تمام وجود استفاده می‌کند. ملت ما باید با هوشیاری و بیداری کامل، رد پای این طبقه را در ساختارهای فرهنگی، سیاسی و

اجتماعی ایران ردیابی کند.

مهم‌ترین کوشش‌های این طبقه در دو دهه گذشته، برقراری دیوانسالاری و اشرافیت بود، امام عظیم‌الشأن ما اثبات کرد که ما همه شخصیت‌های انقلاب را برای اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌خواهیم نه اینکه اسلام و نظام فدای شخصیت‌ها شوند. از آنجایی که ما شیوه‌های ظهور چنین طبقاتی را در دل انقلاب اسلامی هرگز مورد مطالعه قرار نداده‌ایم این امکان وجود دارد که از همین ناحیه آسیب‌های جدی بر انقلاب اسلامی وارد شود، مقایسه‌های تاریخی در زمینه‌های انقلاب مشروطه در ایران و پاره‌ای از انقلاب‌های شکست‌خورده در جهان، مثل انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه، اگرچه به طور مطلق قانع‌کننده نیست اما سبب می‌شود که ابتکارهای پیچیده این جریان در جنبش‌های مردمی و شیوه‌های کسب قدرت و ثروت از چشم تیزبین مردم پنهان نماند. لازم است در باب بسط این طبقات از بابت تکرار یا شباهت شرایطی که در آن رشد می‌کنند، پژوهش‌های عملی و علمی کنیم.

تا وقتی که نقش دولت در جامعه اساسی است و سهم قاطعی از فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به خود منحصر کرده است، تا وقتی که مردم‌سالاری، آزادی تحت سیطره گفتمان‌های رسمی فلسفه سیاسی در غرب است. شکل‌گیری و تکوین این طبقه اجتناب‌ناپذیر است و تاریخ ایران به روشنی نشان می‌دهد که هر جا این شرایط فراهم بوده است سیستم خواص ظاهر می‌گردد و برقرار می‌شود.

حتی امام متقین حضرت علی (علیه‌السلام) نیز در نامه به مالک اشتر او را متوجه خطرهای این طبقه در حکومت‌های اسلامی نموده است. امام در بخشی از نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

ولیکن أحب الأمور إليك أوسطها في الحق و أعمها في العدل و أجمعها لرضي الرعيه، فإن سخط العامه يجحف برضي الخاصه و إن سخط الخاصه يغتفر مع رضي العامه و ليس أحد من الرعيه أثقل علي الوالي مؤنه في الرضا و أقل معونه له في البلاء و أكره للإنصاف و أسأل بالإلحاف و أقل شكرا عند الإعطاء و أبطأ عذرا عند المنع و أضعف صبورا عند ملمات الدهر من أهل الخاصه و إنما عمود الدين و جماع المسلمين و العده

للأعداء، العامه من الأمة، فليكن صغوك لهم و ميلك معهم.

دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم مردم خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر و در اجرائی عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پافشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذرپذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

شرایطی که طبقه خواص در کشور ایجاد می‌کند به سختی می‌توان فهمید که از چه قرار است. فقط می‌دانیم که مردم با وجودی که اغلب امکانات را در دست دارند ولی از آنچه وجود دارد راضی نیستند و تعادلی که به ظاهر در جامعه حکمفرماست، شکننده و تهدیدزا است. این طبقه در همه شرایط از خود شرم دارد و نمی‌خواهد که مردم آنها را بشناسند آنها در تاریکی زندگی می‌کنند و از روشنایی می‌ترسند. همان‌طوری که مولای متقیان فرموده است، در دوران رفاه از همه پرخرج‌ترند و هنگام سختی کمتر از همه یاری می‌دهند. بیش از همه از انصاف بیزارند. و در خواسته‌های خود اصرار می‌ورزند. امتیازات خود را مخفی می‌کند و با افکاری که به شهروندان کشورش القا می‌کند در تضاد کامل است. بین آرمان‌های این طبقه و واقعیت‌ها فاصله زیادی است. آنچه می‌گویند به آن اعتقادی ندارند. خواص در هر جایی که شکل بگیرد از جهش اقتصادی و فرهنگی کشور می‌کاهد و شکست‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را در جهت اصلاحات و تغییرات بر دوش دیگران می‌اندازد.

تنها هنری که دارند این است که همیشه آرامش اجتماعی را به هم بریزند و با ایجاد بحران‌های مصنوعی و جنبش‌های کاذب اجتماعی شرایط را برای به قدرت رسیدن خود فراهم

سازند.

خواص در ایران ریزه‌خوار دو نهاد اجتماعی است: ۱- دولت ۲- احزاب. در دو دهه گذشته خواص تلاش کرده‌اند که با تغییر شکل نظام اجتماعی یعنی دولتی شدن، تمرکز و انحصار حزبی جلوداری نظام جمهوری اسلامی را که در اثر سال‌های طولانی جنگ و کار سخت و طاقت‌فرسای نیروهای انقلابی در حفظ و نگهداری کشور تا حدودی خسته شده بود در مقابل موج فرصت‌طلبانه خود قرار دهند. دیوانسالاری تازه نفسی که دسته‌جمعی به سوی درهای قدرت و ثروت هجوم آوردند و مجذوب مقام‌های مسئولیت‌دار شدند.

در سوز و گداز مدیر شدن؛ نظام در شرایطی بود که نتوانست این جاه‌طلبان جدید را براند متوقف کند، خصوصیت تغییرات اجتماعی در دوران بعد از دفاع مقدس، رشد سریع احزاب ساخته دست قدرت، وسعت تحولات اجتماعی و مشغول شدن نیروهای انقلابی به تحصیل و کسب تخصص، اشغال در تمام مقام‌های مهم و به دست گرفتن مجموعه مدیریت را برای این طبقه دیوانسالاری حرفه‌ای جدید ممکن ساخت.

جمهوری اسلامی متأسفانه چنین گسترشی را پیش‌بینی نکرده بود. وقتی جنبش‌های کاذب اجتماعی در درون یک انتخابات عمومی در خرداد ۱۳۷۶ شکل گرفت و احزاب ساخته دست قدرت از دل دیوانسالاری به قدرت رسیده یکی پس از دیگری مثل قارچ رشد کرد، جمهوری اسلامی خود را در مقابل وضعی غیره منتظره دید. ما در آن دوران نمی‌دانستیم چگونه باید این مشکل را حل کرد. گاهی این مشکل را به گردن ارثیه جریان‌ات شبه‌روشنفکری غرب‌زده انداختیم ولی مسئله بسیار عمیق‌تر از آن است که تصور می‌شد. هجوم اصحاب قدرت و ثروت به ساختارهای دولتی و دست‌اندازی آدم‌های پست و ضدانقلاب به آرمان‌های انقلاب، ضرورت داشتن مردانی شرافتمند را در ساختار دولتی فوریت داد. دیگر بوروکراسی و دیوانسالاری رژیم پهلوی نبود که به سوی دولت هجوم آورده بود. دشمن داخلی و تکنوکرات‌ها بودند که در درون ساختار نظام جمهوری اسلامی مقام‌های مسئولیت‌داری را اشغال کرده بودند.

دیوانسالاری دولت و احزاب در زیر چشمان ما به یک نظام خودکامه و زورگو در حال تغییر

شکل بود. فرصت‌طلبان تمام مقام‌های مهم دولتی را هدف قرار دادند و قدرتی را درست کردند که تا جایی که بتوانند در سیاست جمهوری اسلامی نفوذ کنند.

خط سیر این گروه تشنه قدرت و ثروت بازتاب خوبی برای جمهوری اسلامی به بار نیاورد و علی‌رغم زحماتی که در انقلاب کشیده شده ساختارهای کج‌تابی شکل گرفت. حلقه قدرت بسته شد و چرخش نخبگان محدود به چهره‌های خاصی گردید. از دل ساختار دولتی اپوزسیون ساماندهی شد. اینها مهم‌ترین آفت‌هایی بود که باید در سپهر آرمان‌های جنبش ۱۵ خرداد در جمهوری اسلامی ایران بازخوانی شود.